

متغیرهای اثرگذار بر رفتار پارلمانی مدرس

در قبال سیاست‌گذاری سکولاریستی دولت پهلوی اول

نقیسه واعظ (شهرستانی)

استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا

چکیده

دولت پهلوی اول بنا به سرشت شبه‌مدرن مطلقه خود و اقتضای تاریخی، در صدد متمرکز ساختن قدرت، همسانی ملت و مدرن‌سازی اجباری دولت و ملت برآمد و به این ترتیب، استقرار و تداوم چنان دولتی در تعارض با اندیشه‌های روحانیون به‌ویژه روحانی مقاومت‌گرایی چون سیدحسن مدرس قرار گرفت. این نوشتار به شیوه توصیفی و تحلیلی، این پرسش را مطرح می‌سازد که مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر رفتار مقابله‌جویانه سیدحسن مدرس در جایگاه نماینده مجلس، با سیاست‌گذاری عرفی‌سازی امور و جداسازی دین از سیاست، چه بوده است؟ فرضیه این پژوهش بر این مبناست که باورداشت دینی مبنی بر یگانه‌پنداری حوزه دین و سیاست و لزوم مبارزه با ستمگر در اندیشه شیعی، از متغیرهای اثرگذار بر رفتار پارلمانی سیدحسن مدرس در قبال دولت بوده است. به این ملاحظه، سیدحسن مدرس، ورود دولت پهلوی و شخص خودکامه رضاشاه، در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی، به‌خصوص در قبال روحانیون را به دلیل نامشروع‌پنداری دولت پهلوی اول، جایز نمی‌شمرد و به مواجهه با آن پرداخت.

یافته‌های این پژوهش دلالت بر آن دارند که دولت پهلوی اول، در صدد به‌روزسازی ساختارهای اجتماعی و فکری مطابق با استانداردهای غربی برآمد و با اثرپذیری از همتای ترک خود، کمال آتاتورک، مبادرت به پروردن وجدان غیرمذهبی برای جایگزین‌سازی مفاهیم سنتی و وفاداری دینی، نمود و محرومیت و محدودیت شدید برای نهادهای دینی و روحانیون برای تصدی‌گری امور قضایی، آموزشی و مذهبی که پیش از آن بر عهده ایشان بود، اعمال نمود. سیاست‌گذاران دولتی، علت مخالفت علما و وکلای مجلس مانند سیدحسن مدرس با برنامه‌های نوسازی دولت از جمله در حوزه متحدالشکل‌سازی لباس و رفع حجاب از بانوان را مخالفت بنیادی آنان با نفس آبادسازی مملکت و انمود می‌کردند؛ در حالی که از دید سیدحسن مدرس، نماینده پرنفوذ مجلس، چنگ‌اندازی دولت به نام توسعه و مدرن‌سازی بر امور وقف، بقاع متبرکه، مدرسه‌های دینی و نذورات به اماکن مقدسه زیارتی، روحانیون را از منابع مالی محروم می‌ساخت و به سلب استقلال این نهاد در برابر رویه ظالمانه دولت می‌انجامید. وی بنا بر چنان تلقی به مواجهه‌جویی با سلطه‌گری و زیاده‌خواهی‌ها و خودکامگی دولت شبه‌مدرن پهلوی اول نمود و سال‌ها در انزوای اجباری سیاسی و تبعید به سر برد و در جایگاه وکیل واقعی مردم، سرانجام در راه باورداشت شیعی خود مبنی بر مبارزه با ظالمان جان سپرد.

کلیدواژه‌ها: مدرن‌سازی، توسعه، دولت پهلوی اول، مدرس، سیاست.

زندگی و اندیشه‌های سیدحسن مدرس

سیدحسن مدرس در سال ۱۲۸۸ هـ.ق. در محله سرایه «کچو» از توابع اردستان چشم به جهان گشود و چند سالی را نزد خانواده پدری در قمشه (شهرضا) گذراند.^۱ وی در سیزده سالگی برای کسب معلومات دینی، رهسپار حوزه علمیه اصفهان شد اما به آن مقطع بسنده نکرد و به زودی برای تکمیل تحصیلات، عازم سفر هفت‌ساله‌ای به نجف اشرف شد و در درس ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حاضر گردید و با کسب درجه اجتهاد به ایران برگشته و تدریس را در اصفهان شروع کرد.

تسلط وی به هنگام تدریس سبب شهرت او به «مدرس» شد. حوزه درسی او به بحث و جدل درباره شرح و تفسیر آثار اسلام در مسائل ظاهری محدود نشد و بر آن شد تا در همه جا و در همه حال، مدرس باشد؛ در خانه، در مدرسه، کوچه، بازار، کرسی نمایندگی و حتی تبعید و زندان یا نکته‌آموز باشد یا آنکه حکمتی فراگیرد.^۲ به گونه‌ای که در دوره نه‌ساله تبعید خود «مجموعه درس‌هایی در مباحثی چون خودشناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی»^۳ خطاب به یکی از مأموران اهل فضل القا می‌نموده است.

از مهم‌ترین فعالیت‌های فرهنگی سیدحسن مدرس در بازگشت به ایران می‌توان به تدریس در مدرسه جده کوچک اصفهان، تدریس در مدرسه سپهسالار و به عهده گرفتن تولیت این مدرسه، تدریس نهج‌البلاغه، تفسیر جامع قرآن مجید، تألیف چند کتاب از جمله حاشیه بر کفایة الاصول، رساله‌ای در عقود، رساله‌ای در شرط متأخر، حجیه‌الظن، مبحث الاستصحاب و ... اشاره نمود.

از دیگر تکاپوهای نوآورانه سیدحسن مدرس که روحی نو به کالبد نهادهای دینی دمید، آنکه برای نخستین بار، طرح امتحان طلاب را به مرحله اجرا درآورد و به منظور حسن اداره این مدرسه، نظام‌نامه‌ای تدوین کرد و امور تحصیلی طلاب را مورد رسیدگی قرار داد. وی موفق به افزایش درآمد موقوفات شد و مبادرت به بازسازی مدارس موقوفه و صرف عواید موقوفه‌ها برای احیاء و آبادانی روستاها نمود.

مهم‌ترین فراز و فرودهای سیاسی زندگی سیدحسن مدرس عبارت بودند از: شرکت در انجمن ایالتی و ولایتی اصفهان، مبارزه با اقبال‌الدوله حاکم اصفهان، تبعید به تخت فولاد اصفهان به خاطر مخالفت با اقدامات صمصام‌السلطنه، انتخاب به عنوان عالم طراز اول در دوره دوم مجلس شورا، عضو برجسته دولت در تبعید در عثمانی در دوره سوم مجلس شورا هم‌زمان با شروع جنگ جهانی اول^۴ و وزیر عدلیه و اوقاف در کابینه مهاجرت، مخالفت مستمر با قرارداد ۱۹۱۹، نایب‌رئیس مجلس چهارم^۵، تبعید به قزوین در سال ۱۲۹۹ هـ.ش. توسط سیدضیاء‌الدین طباطبایی، مبارزه با طرح جمهوری رضاخان، مخالفت با طرح تغییر سلطنت و انقراض قاجاریه توسط رضاخان، استیضاح رضاخان، ترور ایشان در آبان ۱۳۰۵ هـ.ش، و شهادت

۱. صالحی، نصرالله، گنجینه خواف (مجموعه درس‌ها و یادداشت‌های روزانه در تبعید) (تهران: طهوری، ۱۳۸۵)؛ ص ۹۱.

۲. گلی‌زاده، غلامرضا، کاروان علم و عرفان؛ شرح حال بیست و شش نفر از مشاهیر شیعه در عرصه عرفان، حکمت و کلام اسلامی (قم: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی حور، ۱۳۸۰)؛ ص ۲۵۷.

۳. صالحی، همان؛ ص ۳۹.

۴. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر (تهران: طرح نو، ۱۳۷۱)؛ ص ۲۸۰.

۵. ترکمان، محمد، مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی، ج ۱ (تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷)؛ ص ۲۳۱.

در کاشمر در سال ۱۳۱۶ هـ.ش.

مطالعه آثار، تألیفات، و نیز اسنادی که درباره زندگی سیاسی و دینی مدرّس منتشر شده، به‌ویژه سخنرانی‌های وی در چند دوره قانون‌گذاری که حضور فعالی در مجلس داشت، نشانگر آن است که وی برای دفاع از اسلام و آموزه‌های مذهب تشیع، کوشش‌های فراوانی داشته و با برگزاری کلاس‌های درس و تربیت طلاب علوم دینی، و اجرای «طرح امتحان طلاب»، خواستار بازنگری در تلقی روحانیون از جایگاه و نوع رابطه با حکومت بوده است.

دکترین مدرّس مبتنی بر «یگانه‌شماری دین و سیاست» بود. سیدحسن مدرّس در نطق سال ۱۳۰۲ هـ.ش. جدایی سیاست و دیانت را یکی از آفات جامعه اسلامی و از علل افول و انحطاط مسلمین پس از طلوع و عصر درخشش در قرون اولیه اسلامی برمی‌شمارد و اظهار می‌دارد:

فکر می‌کردم چرا ممالک اسلامی رو به ضعف رفته و ممالک غیراسلامی رو به ترقی؟ چندین روز فکر می‌کردم و بالأخره چنین فهمیدم که ممالک اسلامی، سیاست و دیانت را از هم جدا کرده‌اند... لهذا در ممالک اسلامی، اشخاصی که متدین هستند، دوری می‌کنند از اشخاصی که داخل در سیاست هستند.

تلقی مدرّس از پیوند دین و سیاست را در این عبارت می‌توان یافت:

ایرانی مسلمان باید مسلمان و ایرانی باشد؛ هر رنگی غیر از این داشته باشد، دشمن دیانت ما، دشمن استقلال ماست.^۱

یگانگی دین و سیاست در ذهن مدرّس در این پیشنهاد نیز متجلی است که به هنگام طرح برنامه دولت برای حفظ مناسبات حسنه با دول متحابه، عقیده دین‌باور به تشکیل امت واحده اسلامی را این‌چنین پیشنهاد نمود:

ما هم در این پارلمان که پارلمان اسلامی است، باید یک اظهارخصوصیتی با دول اسلامی بکنیم و روابط حسنه خاصه با آن‌ها پیدا کنیم.^۲

تجربه حاصل از مشروطیت و «سرخوردگی»^۳ ناشی از آن، سبب شد که بخشی از روحانیون با فکر جدایی دین از سیاست، سازگاری نشان دهند اما مدرّس در اندیشه خود بازنگری ننمود.

جایگاه مجلس شورای ملی در سیاست‌گذاری در دولت پهلوی اول

اهمیت مواضع مدرّس وقتی آشکار می‌شود که به جایگاه مجلس در فرایند سیاست‌گذاری در دوره پهلوی اول اشاره شود؛ سیاست عرفی‌سازی غرب‌گرایانه‌ای که ناخرسندی عمیق روحانیون را در برداشت.

اصول ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۵ و ۲۹ و اصل ۱۵، ۴۳ و ۴۵ متمم قانون اساسی بر اینکه مهم‌ترین رکن تصمیم‌گیری در همه امور کشور بر عهده مجلس شورای ملی است، تأکید داشت؛ به طوری که بر اساس اصل ۱۵، مجلس شورای ملی، حق اخذ تصمیم در عموم مسائل مملکت را دارد.^۴

سرنوشت انتخابات دوره ششم تا نهم در دست تیمورتاش، وزیر دربار بود. وی در انتخابات اعمال نفوذ

۱. همان؛ ص ۱۹۶.

۲. همان؛ ص ۲۲۲.

۳. درخشه، جلال، *گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر* (تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۴)؛ ص ۲۲۷.

۴. واعظ، نفیسه، *سیاست عشائیری دولت پهلوی اول* (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۸)؛ ص ۳۹۷.

می‌کرد و دیگران از او کسب تکلیف می‌کردند. پس از وی نیز دخالت وزارت داخله و وزارت جنگ در انتخابات تداوم یافت؛ به طوری که این وزارت داخله بود که «مجری اوامر شاه بود که به استاندارها دستور دهد چه کسانی از حوزه‌های انتخابیه برای مجلس شورای ملی انتخاب شوند.»^۱

دولت اقتدارگرای پهلوی در انتخاب نمایندگان مجلس نقش اساسی داشت؛ و به همین دلیل، از ورود مدرّس به مجلس هفتم جلوگیری به عمل آورد.

متغیّر شخصیت رضاشاه^۱ به علاوه خلق‌و‌خو و آرمان‌های وزرای نوگرا، برکنش نمایندگان مجلس در آن دوره تأثیر بسیاری بر جای می‌گذاشت، به گونه‌ای که کابینه تحت امر رضاشاه، دستور و درخواست تصویب لوایح و قوانینی از جمله قانون متحدالشکل نمودن لباس، تغییر کلاه، قانون کشف حجاب از زنان، تشکیل دادگستری و انحلال عدلیه و... را می‌نمود؛ و نمایندگان مطیع مجلس به تصویب این قوانین که فرمایشی بود، مبادرت می‌ورزیدند؛ به موجب آن قوانین، محدودیت‌های گسترده‌ای برای روحانیون اعمال شد و سیدحسن مدرّس، به پشتوانه نگرش ذیل در قبال آنان پایداری می‌نمود؛

مدرّس در جلسه ۲۷۲ در ۲۹ رمضان ۱۳۴۱ درباره اهمیت مجلس و جایگاه نمایندگان اظهار داشت:

مجلس شورای ملی، عبارت است از مجموعه ملت آن مملکت؛ عظمت ملت، همان عظمت مجلس شورای ملی است و هر ملت بزرگواری و عظمتش بسته به عظمت و فلاح مجلس شورای ملی است و هر کسی ملّتی را بزرگ و با عظمت بخواهد، ولو مجلس مشتمل بر همچو منی باشد که شاید قدر و قابلیت نداشته باشد لیکن چون عضو مجلس شورای ملی هستم علی‌هذا خیلی بزرگ و بزرگوام.^۲

مدرّس بارها اشراف و پای‌بندی خود به قانون و آگاهی بر قواعد پارلمانی را یادآور می‌شد؛ چنانچه وقتی رئیس مجلس سوم خروج مدرّس از مجلس را بی‌اجازه خواند، اظهار داشت: «من اهل پارلمان هستم» و به گاه طرح اعتبارنامه ملک‌الشعراى بهار، نماینده درج «حفظ نزاکت در مجلس شورای ملی را از الزم لوازم برشمرد و برخی نمایندگان را فاقد بصیرت به اوضاع پارلمان دانست.»^۳

کشاکش دین و دولت در موضوع جداسازی دین از سیاست در دوره پهلوی اول

روند کوشش‌های دولت پهلوی اول در دوره ۲۰ ساله از سردار سپه‌ی رضاخان تا اشغال کشور در شهریور ۱۳۲۰ و برکناری رضاشاه از قدرت، برای سکولاریزه کردن کشور (در معنای کاهش نفوذ و تعیین‌کنندگی نهادهای دینی و مذهبی‌ها در عرصه‌های سیاست‌گذاری) به یکباره صورت نگرفت.

دیدگاه رضاشاه نسبت به مذهب و روحانیون در قبل و بعد از سلطنت، متفاوت بود. وی، در مرحله اول حکومت خود تا زمانی که به استفاده ابزاری از دین و روحانیت احتیاج داشت، بر جدایی دین از سیاست اصرار نورزید. و حتی در هنگام «تبعید علمای عتبات توسط دولت عراق، به استقبال آنان رفت و با فراهم

۱. همو، نهادهای و شیوه‌های خط‌مشی‌گذاری عشائری در دولت پهلوی اول، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، سال ۴۵، دوره جدید، ش: ۶، زمستان ۱۳۷۸؛ ص ۴۲.

۲. ترکمان، همان؛ ص ۴۱۹.

۳. همان؛ ص ۹۱.

نمودن زمینه برای سخنرانی آنان در قم، روابط خود را با عده‌های از علما مستحکم نمود.^۱ حتی رضاخان در این مقطع به عوام‌فریبی مذهبی هم می‌پرداخت. برای نمونه؛ در ماه رمضان، قشون را به روزه گرفتن تشویق نمود؛ در ادارات روزه‌خواری را ممنوع کرد؛ شب‌های احیاء در نظمیه و ادارات قشونی، همه قرآن به سر گرفتند و خود سردار سپه نیز در آن مراسم شرکت کرد.^۲ اما پس از استقرار حکومت و ثبات سیاسی، به‌ویژه پس از سفر به ترکیه و تأثیرپذیری از اقدامات آتاتورک، به سوی ایده‌جدایی دین از سیاست تمایل یافت.^۳

نشریه‌های وابسته به حکومت در اقدام سیاه‌نمایانه‌ای، رهبران روحانی را از نظر سیاسی و اجتماعی، افراد واپس‌گرایی معرفی می‌کردند که با اصلاحات و بهبود زندگی مردم، مخالفت می‌ورزند؛ ایشان به بزرگ‌نمایی عظمت ایرانیان باستان، می‌پرداختند و به گفته ریچارد کاتم حتی بر آن بودند تا «روحانیون را در اذهان مردم، به عنوان گروهی وطن‌فروش معرفی کنند»؛^۴ برای نمونه، مطالب و مقاله‌هایی از این‌سرخ، در روزنامه/صفهان به مدیریت محمدعلی مکرّم حبیب‌آبادی، به اسم مبارزه با خرافات؛ و «بر ضد اسلام و روحانیت» منتشر می‌شد.^۵

دولت پهلوی برای عملی‌سازی اندیشه‌جدایی دین از سیاست که یکی از محورهای اساسی مبارزه پارلمانی مدرس با دولت به شمار می‌رفت، از ایده‌ها و پشتیبانی روشنفکرانی چون علی‌اکبر داور، دانش‌آموخته رشته حقوق از دانشگاه ژنو نیز بهره گرفت.

علی‌اکبر داور که خود از پنجه اقتدارگرایی رضاشاه جان سالم بدر نبرد، اصلاحات در عدلیه ایران را بر پایه اندیشه‌ها و الگوهای حقوقی اروپا طرح‌ریزی کرد.^۶ وی بعد از انتصاب به وزارت عدلیه بر اساس اعلامیه‌ای، تشکیلات قضایی در مرکز و سپس در سراسر ایران را منحل اعلام کرد و بلافاصله «پیشنهاد اصلاح نهاد دادگستری را به مجلس شورای ملی داد که به وزیر عدلیه به منظور اصلاحات قضائی اختیار مطلق می‌داد»؛^۷ به گفته محسن صدر، «مشاغل سودآور ثبت اسناد را از علما گرفت و به وکلای غیرروحانی واگذار کرد؛ و به اصطلاح عدلیه را از صورت آخوندی بیرون آورد و متجددین را - البته نه بر حسب لیاقت و مدارک علمی بلکه صرفاً به جهت ظاهرسازی - به جای آنان»^۸ گمارد.

علی‌اکبر داور گام به گام مواضع و جایگاه اجتماعی و شغلی سنتی روحانیون را از آنان بازستاند و به نهادهای دولتی زیر نفوذ غرب‌گراها، باستان‌گراها و میلیتاریست‌ها واگذار نمود و محاضر ثبت اسناد و املاک

۱. امینی، داوود، چالش‌های روحانیت با رضاشاه (تهران: نشر سپاس، ۱۳۸۲)؛ ص ۷۰.

۲. خواجه‌نوری، ابراهیم، بازیگران عصر طلایی (تهران: جاویدان، ۱۳۵۸)؛ ص ۱۰۰.

۳. بصیرت‌منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه؛ نظری بر عملکرد سیاسی - فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ (تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶)؛ صص ۱۶۲-۱۲۴.

۴. کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، با مقدمه حاتم قادری (تهران: کویر، ۱۳۷۱)؛ صص ۱۸۱-۱۸۰.

۵. امینی، همان؛ ص ۷۳.

۶. نیکوبرش، همان؛ ص ۸۶۸.

۷. عاقلی، همان؛ ص ۱۰۶.

۸. صدر، محسن، خاطرات صدرالاشرف (تهران: وحید، ۱۳۶۴)؛ ص ۲۱۵.

و محاضر ازدواج و طلاق را جایگزینی قاعده‌های شرعی نمود و در مردادماه ۱۳۱۰ با تسلیم لایحه ازدواج به مجلس، جسورانه اعلام کرد که از آن پس، حق اجرای صیغه عقد منحصرأ به عهده کسانی خواهد بود که دفتر ثبت رسمی نکاح و طلاق داشته باشند^۱ و با تأسیس اداره ثبت اسناد و املاک در سال ۱۳۱۱ رسیدگی به اسناد مربوط به معاملات املاک و سایر معاملات را انحصاراً در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری درآورد و بدین طریق، نهاد دیگری را از کنترل روحانیون خارج کرد و این در حالی بود که ثبت اسناد، یکی از منابع اصلی درآمد علما محسوب می‌شد.

این سیاست‌گذاری‌ها در دوره تبعید مدرس به خوف صورت می‌گرفت؛ دوره‌ای که به گفته عین‌السلطنه با وجود آنکه مردم در حقیقت، مدرس را می‌پرستیدند ولی «یکی از اهالی اصفهان و تهران و دیگر شهرها صدایشان درنیامد که مسجود و معبود ما را کجا بردند؛ چون ایرانی (جماعت) مرعوب غلبه است.»^۲ در نهایت در سال ۱۳۱۵ قانونی تصویب شد که براساس آن، «روحانیون از قضاوت در محاکم دولتی در مقام قاضی منع شدند.»^۳ «دفتر شرعیات» یا «دفتر رسائل» که بیشتر متصدیان آن، روحانی بودند نیز از حیطة اختیار آنان خارج گردید و سیاست جداسازی نهاد دین از دولت در غیاب مدرس با شدت و حدت تعقیب می‌شد.

زیاده‌خواهی دولت به این برنامه ختم نشد و علی‌اکبر داور برای انجام نوسازی در عدلیه، برای قضات، لباس متحدالشکل ایجاد کرد، چون در آن زمان اکثر قضات عدلیه لباس روحانی می‌پوشیدند؛ داور طی ابلاغیه‌ای در ۷ مهر ۱۳۰۷ مقرر داشت: «کلیه وکلای عدلیه در موقع جلسات محکمه باید دارای لباس رسمی باشند.»^۴ با این تصمیم، عده‌ای از قضات روحانی که در کسوت روحانیت بودند، از جمله صدرالاشراف، سیدمحمد فاطمی، سیدنصرالله تقوی و شیخ محمد عبده بروجردی، لباس خود را به کت و شلوار بدل کردند و عده‌ای نپذیرفته و از خدمت قضاوت کناره‌گیری نمودند.^۵

به جز وزارت عدلیه که به موقعیت نهادهای دینی در آن دوره ضربه زد، وزارت معارف نیز کوشش گسترده‌ای برای جداسازی حوزه‌های دینی از حوزه سیاسی و سکولاریزه کردن حکومت نمود. علی‌اصغر حکمت در راستای مدرن‌سازی، برای انتقال امر آموزش از مکتب‌خانه‌ها و مدارس دینی به فارغ‌التحصیلان مدارس غیردینی، جدت و جهد فراوانی بروز داد و به منزوی‌سازی اجباری روحانیون اقدام کرد. از اقدامات وزرای معارف در راستای سیاست تقلیل و حذف تعیین‌کنندگی دین در سیاست‌گذاری حکومت پهلوی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: تأسیس مدرسه اکابر برای بزرگسالان با همراهی و

۱. آوری، پیترو، تاریخ ایران کمبریج، ج ۷، ترجمه تیمور قادری (تهران: مهتاب، ۱۳۸۷، چاپ دوم)، ص ۶۸.

۲. عین‌السلطنه، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، ج ۱۰، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴)، ص ۷۶۲.

۳. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، همان؛ ص ۲۸۲.

۴. عاقلی، باقر، داور و عدلیه (تهران: علمی، ۱۳۶۹)، ص ۱۹.

۵. ده پهلوانی، طلعت و زندیه، حسن، «نقش علمای شیعه در نوسازی نظام قضایی عصر پهلوی اول»، مطالعات اسلامی (تاریخ و

فرهنگ)، سال ۴۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰؛ صص ۱۴۴-۱۲۱.

هم‌فکری علی‌اکبر داور و علی‌اصغر حکمت؛^۱ برپایی جمعیت زنان آزادی‌خواه تهرانی «کانون بانوان» در سال ۱۳۱۴ به دستور رضاشا برای تحقّق رفع حجاب؛^۲ برگزاری آیین آزادی زنان و رفع حجاب در آذر همان سال به مناسبت اعطای تصدیق‌نامه فارغ‌التحصیلان دانشسرای تهران؛^۳ برگزاری مجالس جشن و خطابه با حضور دختران بدون حجاب در صف دانشجویان و شرکت مردان در این مجالس؛ انجام ورزش و مشق بدنی توسط دختران مانند پسران، و سرانجام انتشار مجموعه مقالاتی به زبان پند و اندرز و با انتقاد از عادت معمولی نقاب و حجاب.^۴

رویه عرفی‌سازی با رویکرد غرب‌گرایانه و تخفیف و تعدیل قدرت نهادهای دینی به این اقدام‌ها محدود شد و این خط‌مشی با تصویب قانون عرفی‌کردن یا غیرمذهبی‌کردن نهایی قوه قضائیه تداوم یافت که به موجب و قانون استخدام قضاات در سال ۱۳۱۵ کلیه قضاات، ملزم به داشتن دانشنامه لیسانس از دانشکده حقوق تهران یا یک دانشگاه خارجی گردیدند.^۵ بدیهی است، با تصویب قانون برگزاری آزمون استخدامی توسط دولت، نظام سنتی انتخاب قضاات که با تحصیل در حوزه‌های علمیه و کسب اجازه از مجتهدین که در آن دوره به عنوان حاکمان شرع، امور قضایی را بر عهده داشتند، کنار رفته و کلیه قضاات که بیشتر آنان را علما و روحانیون تشکیل می‌دادند، اعم از عرف و شرع، ناچار به تبعیت از قانون می‌شدند.

موضوع متحدالشکل شدن لباس نیز به عرصه‌ای برای کشاکش دولت و نهادها و متولیان دینی تبدیل شد؛ به این صورت که «قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخله کشور» به تصویب مجلس هفتم رسید؛ همان مجلسی که مدرّس از راهیابی به آن بازداشته شد. در ماده دوم این قانون، این افراد از متحدالشکل شدن لباس مستثنی شدند: مجتهدین مجاز از مراجع تقلید؛ مراجع امور شرعی دهات و قصبات پس از امتحان؛ مفتیان اهل سنت دارای مجوز از دو مفتی سنتی؛ پیش‌نمازان دارای محراب؛ محدثینی که از دو مجتهد مجاز اجازه روایت داشته باشند؛ طلاب فقه و اصول که از عهده امتحان برآیند؛ مدرّسین فقه و اصول؛ روحانیون اقلیت‌های مذهبی.^۶

تحلیل مهدیقلی هدایت، از انگیزه دولت آن بود که: «ظاهراً قصد رژیم از تغییر لباس، از بین بردن لباس اهل علم بوده است که بسیاری مردم عادی در بردارند.^۷ روحانیون با اجرای قانون اتحاد لباس، با محدودیت شدید مواجه شدند.

دیگر سیاست‌گذاران آن دوره در تعقیب سیاست عرفی‌سازی و همانندسازی ایران با کشورهای موسوم

۱. حکمت، علی‌اصغر، سی‌خاطره از عصر فرخنده پهلوی (تهران وحید، ۱۳۵۵)؛ ص ۷۳۵.

۲. رمضان نرگسی، رضا، «زمینه‌سازی کشف حجاب در ایران (نقش صدیقه دولت‌آبادی)»، فصلنامه بانوان شیعه، سال اول، ش: ۲، زمستان ۱۳۸۳؛ ص ۱۳۶.

۳. حکمت، همان؛ صص ۴۵-۳۵.

۴. همان؛ ص ۳۷.

۵. آوری، پیترو، تاریخ ایران کمبریج، ج ۷، ترجمه تیمور قادری (تهران: مهتاب، ۱۳۸۷، چاپ دوم)؛ صص ۶۹-۶۷.

۶. صدری، ناهید، تأثیر فرهنگ شیعی بر روابط دین و دولت در دوره پهلوی اول، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شهرضا.

۷. هدایت، مهدیقلی، خاطرات و خطرات (توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من) (تهران: زوار، ۱۳۸۵، چاپ ششم)؛ ص ۳۸۲.

به توسعه یافته، مبادرت به مدرن سازی زنان نمودند.

در راستای به حاشیه رانی نهادها و باورداشتهای دینی و به نام نوگرایی زنان، اقدام به تغییر پوشش زنان شد که در تاریخ ایران از این سیاست به عنوان «کشف حجاب»^۱ یاد می شود. رفتار اهانت آمیز خانواده سلطنتی، در حرم حضرت معصومه (س) سبب واکنش آیت الله شیخ محمدتقی بافقی و این عبارت که «اگر مسلمان هستید، پس چرا کشف حجاب کرده اید؟» گردید^۲ و متعاقب این اعتراض، وی تا پایان عمر در شهر ری تحت نظارت مأموران دولتی قرار گرفت. سیدحسام الدین فال اسیری به جشن بدون حجاب در مدرسه شاهپور، معترض و او نیز «دستگیری شد»^۳ در تبریز هم روحانیونی چون آیت الله میرزا صادق آقا تبریزی و آیت الله انگجی، اعتراض کردند که ایشان نیز از شهر خود تبعید شدند.^۴

آیت الله حائری، در ۱۱ تیرماه ۱۳۱۴ به شاه اعلام کرد:

اوضاع حاضر که بر خلاف قوانین شرع مقدس و مذهب جعفری - علیه السلام - است، موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین است.^۵

آیت الله شیخ حسین قمی نیز اظهار داشت:

پوشیدن کلاه و لباس غیرمسلمان را برای مسلمانان مناسب نمی بیند و از نایب التولیه آستان قدس می خواهد با رضاشاه صحبت کنند و او را قانع سازند تا از اجرای این طرح صرف نظر کند ...^۶ وی نیز در شهر ری متوقف و بازداشت و ممنوع الملاقات می شود.

بهلول از روحانی های مبارز به سخنرانی بر ضد حکومت رضاشاه در خصوص کشف حجاب و «تردد در معابر عمومی با پوشش به شیوه اروپایی»^۷ پرداخت. حادثه تلخ گلوله باران مسجد گوهرشاد و دستگیری علما سبب متواری شدن شیخ بهلول به افغانستان و زندانی شدن وی گردید.

ایجاد محدودیت و ممنوعیت در برگزاری مراسم سوگواری و ترحیم، از دیگر ناخرسندهای روحانیون از سیاست گذاران دولتی بود، که تبدیل محضرهای شرعی به «محاضر رسمی»، کاسته شدن از دروس مذهبی در برنامه های آموزشی و تخریب و تبدیل مدارس علمیه و دینی، برپایی مدارس مختلط دخترانه و پسرانه آن را تعمیق می بخشید.

دولت در ناشکیبایی که برای عرفی سازی و نوسازی از خود بروز داد حتی از پشتوانه های اقتصادی کارکرد فرهنگی روحانیون نیز غافل نماند و با نظارت و کنترل دولت بر اوقاف، این نهاد را نیز از کنترل روحانیون خارج کرد.

سیاست گذاری های دولتی، علمای شیعی را نگران نمود و آنان را به مبارزه جویی با دولت فراخواند؛

۱. واعظ، نفیسه، «تأملی بر مبحث مدرنیته و مدرنیزاسیون»، در: زن در تاریخ معاصر ایران (تهران: کویر، ۱۳۹۰)، ص ۱۲۳.

۲. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴ (تهران: امیرکبیر ۱۳۵۹-۱۳۵۷) و ج ۶ (تهران: نشر ناشر، ۱۳۶۲)، ص ۲۸۶.

۳. صالح، مهدی، کشف حجاب؛ زمینه ها و پیامدها و واکنشها (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۴)، ص ۱۸۶.

۴. مکی، همان؛ ج ۶، ص ۲۵۲.

۵. امینی، همان؛ ص ۱۲۷.

۶. میرزا صالح، غلامحسین، خاطرات سید محمدعلی شوشتری، خفیه نویسی رضاشاه پهلوی (تهران: کویر ۱۳۸۰)، ص ۴۰.

۷. صالح، همان؛ ص ۱۲۸.

به طوری که حاج آقانو‌الله اصفهانی به مخالفت با اجرای قانون نظام وظیفه پرداخت. علمای مهاجر در قم در نامه‌ای به رئیس‌الوزرا، خواهان الغای قانون نظام اجباری شدند.^۱

سیدحسن مدرّس که به دعوت مهاجرین به آن‌ها پیوسته بود، با دوراندیشی، اجتماع‌کنندگان را تهییج نمود:

اکنون که اجتماعی به این بزرگی تشکیل داده‌اید، خواسته‌های شما کوچک و جزئی است؛ بیا بید تصمیم بگیرید ریشهٔ فساد را قطع کنید.^۲

و آن اجتماع را فرصتی برای مقابله با خودکامکی و ستمگری دانست.

تأثیر ارزش‌ها و باورداشت‌های شیعی، بر اندیشه و رفتار پارلمانی مدرّس

رفتار و کنش‌های سیدحسن مدرّس در جایگاه یک نمایندهٔ مجلس از فرهنگ سیاسی شیعی، اثرپذیری‌های آشکاری داشت؛ چه کنش‌ها و واکنش‌های او منهای عناصر فرهنگ شیعی، قالب و ماهیت دیگری می‌یافت. در ادامه پس از طرح عناصر سازندهٔ فرهنگ شیعی، به اثرگذاری برخی از آن‌ها بر عملکرد مدرّس در مجلس اشاره می‌نماییم. عقیده به غیبت، انتظار، اجتهاد، جهاد، شهادت‌طلبی، قاعدهٔ نفی‌سبیل، عدالت، ظلم‌ستیزی و یگانگی دین و سیاست از جمله عناصر شیعی هستند که براندیشه و عمل شیعیان از جمله برکنش‌های مدرّس با سیاست‌گذاران زمانهٔ خویش و ایجاد روحیهٔ انقلابی، دفاع از ارزش‌محوری، اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و ستم تأثیرگذار بوده است.

غیبت امام دوازدهم در عقاید شیعیان و دور بودن جامعهٔ شیعی از نظام مطلوب، همکاری علما با حکومت‌های موجود را ضروری می‌کرد. بنابراین، با شروع غیبت کبرا موضوع همکاری روحانیون با حکومت‌های موجود، و چیستی و چرایی آن، به یکی از سرفصل‌های مهم در اندیشهٔ سیاسی شیعه تبدیل گردید.^۳

مدرّس با اتکا به موقعیت پارلمانی ویژهٔ خود، به مقابله با خودکامگی و انحصارگرایی سیاست‌گذاران، اهتمام جدّی ورزید.

یکی از عناصر سازندهٔ فرهنگ سیاسی شیعه، جهاد است که برکنش مبارزه‌جویانهٔ علما در طول تاریخ، اثرگذار بوده است. جهاد، یک مبنای قوی اعتقادی برای تهییج روح مبارزه‌جویی در شیعیان بوده است. وقتی قانون نظام وظیفهٔ عمومی مطرح شد، مدرّس با آن همراهی نشان داد و استدلال خود را در راستای موافقت با این قانون با جهاد مرتبط نمود و گفت:

عقیدهٔ من این است که قشون عمومی را تمام دنیا از اسلام اتخاذ کرده‌اند و آن‌هایی که در تاریخ دیده‌اند، می‌دانند روز اولی که پیغمبر (ص) مبعوث شد، یکی از احکامی که آورد، جهاد بود ... پس تاریخ نشان می‌دهد که در ۱۳۰۰ سال قبل، قشون، عمومی و اجباری بوده است. چون عقیدهٔ ما در زمان غیبت، دفاع است ... اما هرکسی به ما حمله کند، همان قسم که بر هر مکلفی، نماز واجب است، واجب هم هست که دفاع کند ...

۱. هدایت، همان؛ ص ۳۷۶.

۲. باقی، عبدالعلی، مدرّس، مجاهدی شکست‌ناپذیر (تهران: انتشارات گواه، ۱۳۷۰)؛ ص ۳۱۳.

۳. طباطبایی‌فر، سیدمحسن، «فقها و حکومت‌های جور (از شروع غیبت صغرا تا ابتدای صفویه)» نشریهٔ علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ش: ۲۵، بهار ۱۳۸۳؛ ص ۸۵.

جهاد برای مدرّس تنها در مبارزه سمبلیک در میدان کارزار معنا نمی‌یافت و از دیدگاه وی، افشای مفساد و ماهیت پوسیده و ناسالم اداری، نوعی جهاد به شمار می‌رفت؛ برای نمونه در جلسهٔ چهل و پنجم در ماه رجب ۱۳۳۳ هـ.ق. در هنگام تصویب مادهٔ ۷۴ قوانین مالیّه وقتی بارها مدرّس را از استیضاح منع کرده بودند، وی با لحنی سرزنش‌آمیز پرسید:

بفرمایید آن موقعی که بشود وزیر مالیّه را به جهت امور این وزارتخانه، مورد مؤاخذه قرارداد، چه وقت خواهد بود؟^۱

لزوم دفاع از دین و میهن، بر رویه و الگوی رفتاری مدرّس در پارلمان اثر می‌گذاشت؛ نمونه‌ای از این اثرپذیری مدرّس از این آموزه را می‌توان در این عبارت مثال آورد:

... ما می‌خواهیم مملکتمان و دینمان قوی بشود؛ کاری هم به کسی نداریم. اما اگر کسی کار به ما داشته باشد، بتوانیم درنرویم ... جوان‌هایی که می‌روند زیر اسلحه، دو چیزشان محفوظ باشد: یکی صحتشان که خیلی مهم است و یکی هم اخلاقشان و اگر این دو کار را کردیم، بهترین قدمی است که از برای مملکت برداشته‌ایم و این کار، بسیار خوب است ...^۲

این نطق مدرّس موجب رضایت نمایندگان و تصویب لایحهٔ نظام‌وظیفه شد. با توجه به سخنان مدرّس، به نظر می‌رسد علت موافقت ایشان با قانون نظام‌وظیفهٔ اجباری، نه حمایت از دولت پهلوی بلکه به آن دلیل بود که وی اجرای قانون نظام‌وظیفه و تربیت نیروی نظامی را برای دفاع از میهن اسلامی، امری لازم و مفید می‌دانست.

مدرّس قانون نظام‌وظیفه را برای ایجاد ارتش و بسیج مردم مسلمان در مقابل تهاجم دشمنان لازم می‌دانست؛ چنانچه در متن سخنرانی خود نیز یکی از احکام اسلام را جهاد معرفی می‌کند و دفاع از اسلام را در «دوران غیبت»، امری لازم می‌شمارد. بنابراین موافقت با تصویب این قانون نه به منزلهٔ تأیید سیاست‌های دولت پهلوی برای ایجاد ارتش بوده، بلکه در راستای تحقق یکی از احکام اسلامی مورد اعتقاد او بوده است.

یکی دیگر از باورداشت‌های اثرگذار بر رفتار مبارزه‌جویانهٔ شیعه با جریان سلطه در درازای تاریخ، «قاعدهٔ نفی سبیل» بوده است و عالمان شیعی بر مبنای این قاعدهٔ فقهی، استیلای سلطه‌گران خارجی بر سرنوشته خویش را بر نمی‌تافتند. شالودهٔ نظری این قاعده، آیهٔ شریفهٔ «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»^۳ می‌باشد و نیز از دیگر مبانی این قاعده، این حدیث نبوی مشهور است: «الاسلام يعلو و لا يعلو عليه»؛ به این معنا که اسلام دارای علوّ و برتری است و هیچ چیز برتر از آن نیست؛ بر پایه این باور، «پذیرش سلطهٔ سیاسی و اقتصادی بیگانگان حرام است»^۴

یکی از مواردی که این فرهنگ شیعی بر رفتار پارلمانی مدرّس اثر گذاشت، مخالفت وی با اولتیماتوم دولت روس به هم‌دستی دولت انگلیس در ذی‌حجهٔ ۱۳۲۹ بود که طی آن، خواهان اخراج مستر شوستر (که

۱. ترکمان، همان؛ ص ۱۲۰.

۲. بخشایشی، رضا، نظام اجباری، فصلنامهٔ مطالعات تاریخی، ش: ۲۵، تابستان ۱۳۸۸؛ صص ۵۰-۵۲.

۳. سورهٔ نساء/ آیهٔ ۴۱.

۴. بجنوردی، سیدحسین، القواعد الفقهیه، ج ۱ (قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۹ هـ.ق.)؛ ص ۱۵۷.

مشغول رسیدگی به امور مالی ایران بود) گردید.^۱ چنانچه مورگان شوستر نوشت، مدرس با طمأنینه در مجلس به هنگام مخالفت با پذیرش اولتیماتوم روس‌ها گفت که اگر قرار است عزت و استقلال ما به این واسطه از میان رود، چرا خود سند ذلت خود را امضا کنیم. امام خمینی در سخنرانی خود به مناسبت مخالفت با لایحه کاپیتولاسیون، این چنین، مقاومت مدرس و کنش دینی او در جایگاه سیاسی نمایندگی در مجلس را ستود و به سرزنش نمایندگان که در مقابل کاپیتولاسیون مخالفتی نکردند، پرداخت:

«اگر یک ملا توی این مجلس بود، توی دهن این‌ها می‌زد و نمی‌گذاشت این کار بشود.»^۲

هم‌چنین مدرس در هنگام مقابله با قرارداد ۱۹۱۹ می‌گفت: من مرد سیاسی نیستم ولی همین قدر از این قرارداد می‌فهمم که دو تکیه‌گاه هر کشور، قوای مالی و قوای نظامی است که هر دو را در اختیار انگلیس قرار داده است و به این ترتیب، او بر پایه آموزه‌های مذهبی، سلطه کفار بر مسلمانان را حرام می‌دانست و این باورداشت وی منشأ مخالفت قاطع او می‌گردید.

اثربخوری مدرس از فرهنگ شیعی عدالت‌گرایی علوی، بارها در رفتار او نمود یافت؛ برای نمونه، مدرس با آنکه اظهار می‌داشت که رضاخان به لحاظ کاراکتر نظامی نیروی مؤثری برای ایران است ولی تمرکز قوا در دست او را ظلم در حق قاطبه مردم می‌دانست و بر این اساس، در دوره مجلس چهارم، با رضاخان که وزیر جنگ بود و سعی داشت امور نظمیه، بودجه و قوای نظامی را نیز تحت اختیار خود قرار دهد، مقابله کرد. مدرس بدون واژه و صریح، در جلسه یکصد و چهل و هشتم در ۱۲ مهر ۱۳۰۱ بر ضد رضاخان سخنرانی کرده و با تهییج دیگر نمایندگان مجلس اظهار داشت:

در وضع کنونی، امنیت مملکت در دست کسی است که اغلب ما از دست او راضی نیستیم و باید بدون ترس و پرده بگویم که ما قدرت داریم او را عزل کرده و برکنارش کنیم.^۳

هم‌چنین اثربخوری مدرس از آزادی و دلیری برآمده از فرهنگ شیعی، در این عبارت صریح و شجاعانه وی در مجلس چهارم، هویداست:

تمام این مقام‌ها که از سلسله‌های مختلف هستند، شاه و رئیس‌الوزرا، حجة الاسلام، تمام این‌ها نوکر خلق‌اند؛ یکی اسمش شاه است، یعنی نوکر مردم؛ یکی اسمش رئیس‌الوزرا است، یعنی خدمتگزار مردم ...^۴

در باور شیعیان، «عمده‌ترین مانع تحقق عدالت، خودکامگی است و عمده‌ترین عامل تحقق عدالت، مبارزه با خودکامگی، کنترل و محو آن می‌باشد.»^۵ همین آگاهی از خودکامگی رضاخانی و تقابل آن با عدالت، یکی از انگیزه‌های مدرس در مقابله با جمهوری خواهی وی بود. البته تحلیل مدرس آن بود که: من با جمهوری واقعی، مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام نیز تقریباً و بلکه تحقیقاً حکومت جمهوری

۱. رئیس‌نیا، رحیم، دو مبارز مشروطه (تهران: آگاه، ۱۳۵۵)؛ صص ۲۰۷ و ۲۰۶.

۲. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی)، ج ۱ (تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰)؛ ص ۱۰۶ (۱۳۴۳/۳/۱۸).

۳. همان؛ ص ۳۲۷.

۴. ترکمان، همان؛ ص ۲۲۷.

۵. اخوان کاظمی، بهرام، مقدمه‌ای بر جایگاه عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، ش: ۱۰، تابستان ۱۳۷۸؛ صص ۱۶ و ۱۷.

بوده است ولی این جمهوری که می‌خواهند به ما تحمیل کنند، بنابر اراده ملت نیست بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند به ملت ایران تحمیل نمایند و رژیم دست‌نشانده را در ایران برقرار کنند.^۱

وی در زمان طرح موضوع لایحه انقراض قاجاریه در مجلس پنجم، از این که استعفای ریاست مجلس قرائت نشده و رئیس جدید برگزیده نشده و مجلس روند غیرقانونی را برای طرح لایحه، طی کرده، اخطار قانونی داد و جلسه را ترک کرد.^۲

گفتار صریح و شجاعانه مدرس در مجلس بر ضد رضاخان در دوره وزارت جنگ، بدون ملاحظه معمول نمایندگان، در قالب اثرپذیری از فرهنگ شیعی، قابل درک و تفسیر است؛ مدرس اظهارداشت: چرا در پس پرده حرف می‌زنید؟ مگر شما ضعف دارید؟ چرا حرف نمی‌زنید؟ مگر می‌ترسید؟ ما که از رضاخان ترسی نداریم؟ ما که قدرت داریم سلطنت را تغییر بدهیم، رضاخان را هم تغییر می‌دهیم.^۳ پس از برگزاری تقلب‌آمیز انتخابات هفتم، رضاخان هراس خود از افشاگری مدرس را با خانه‌نشینی او آشکار ساخت، اما وحشت حکومتگران خودکامه با این مجازات نیز فرونشست و در ۱۶ مهر ۱۳۰۷، دستگیر و به خواف تبعید شد. مدرس نه سال در خواف توسط مأموران تحت نظر بود و در ۲۲ مهر ۱۳۱۶ از خواف به کاشمر منتقل شد.

رضاشاه در رویه‌ای نامتعارف، مدرس را به تبعید در عتبات عالیات نفرستاد؛ رویه‌ای که هم در دوره قاجار در قبال مخالفان نام‌آوری چون عباس میرزا ملک‌آرا برادر ناصرالدین شاه^۴ و پس از دوره رضاشاه درباره تبعید امام خمینی به نجف اعمال شد؛ در حالی که مدرس در تبعید، دو مرتبه به واسطه نظمیه خراسان، از مرکز، تقاضای تشرّف به مکه معظمه را نمود^۵ ولی به درخواست او وقعی گذاشته نشد. مدرس در تبعید نیز سر تسلیم فرود نیاورد و با لحن استهزاء‌آمیزی از حبس منفرد به «حبس معدّب و انواع آن»^۶ یاد می‌کند. رضا شاه فرمان قتل مدرس را به رئیس شهربانی کاشمر داد ولی او به این کار تن در نداد و در نتیجه، این کار به مأمورانی به نام جهان‌سوزی، خلج و مستوفیان واگذار شد. آن‌ها نیز وی را در شب ۲۷ رمضان با پیچیدن عمامه برگردن وی به شهادت رسانیدند و جنازه‌اش را مخفیانه به خاک سپردند.

نتیجه

خط‌مشی‌گذاری رضا شاه، از دید روحانیونی چون مدرس، منجر به انزوای روحانیون و سلب قدرت از نهادهای دینی و بی‌اثرسازی آن‌ها می‌شد و سبب رویارویی نهاد دین و دولت در دوره پهلوی اول گردید. در این پژوهش خاطر نشان شد که مدرس در جایگاه مجتهد ناظر بر مصوبات مجلس و نماینده آن، تحت تأثیر دو جریان فکری و عملی «یگانه‌شماری دین و سیاست» و اثرپذیری از فرهنگ سیاسی شیعی به‌ویژه قاعده «نفی سلطه بیگانگان بر سرنوشت مسلمین» و مبارزه با ستمگران قرار داشت و کردار وی در مقابله با

۱. مکی، همان؛ ص ۵۰۱.

۲. واعظ، نفیسه، انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی، فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، ش: ۲۴، زمستان ۱۳۸۲؛ ص ۱۴۲.

۳. ترکمان، همان؛ ص ۳۲۸.

۴. ملک‌آرا، عباس میرزا، شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران: بابک، ۱۳۶۱)؛ ص ۵۲.

۵. صالحی، همان؛ ص ۵۰.

۶. همان؛ ص ۵۱.

اولتیماتوم روس‌ها، مخالفت با جمهوری رضاخانی و ...، از این منظر قابل تحلیل می‌باشد. دیگر یافته‌های تحقیق نشانگر آن است که روحانیون و علمای شیعه در مقابل نفوذ فرهنگ غیردینی غرب و دین‌گریزی رضاشاه مخالفت می‌نمودند.

سیدحسن مدرّس در شمار نمایندگان بود که در موضع‌گیری‌های موافق و مخالف خود در مجلس فارغ از اندیشه‌ها و باورهای مذهبی خود تصمیم نمی‌گرفت و انتظارات دینی و آموزه‌ها و آرمان‌های مذهبی را نیز در موضع خود آشکار می‌ساخت و بر این پایه بود که سیاست‌گذاری دولت برای جداسازی دین از سیاست و کنار گذاشتن و منزوی‌سازی و راندن روحانیون به حوزه‌های صرف دینی و برگزاری نماز و روزه را برنمی‌تافت. وی با تمرکز قدرت در دست رضاخان، شکل‌گیری یک جمهوری غیرمردمی و نیز با اولتیماتوم روسیه بر ضد ایران و همچنین قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس به مقابله پرداخت.



کتابنامه

- قرآن کریم.
- آوری، پیترو، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۷، ترجمه تیمور قادری (تهران: مهتاب، ۱۳۸۷، چاپ دوم).
- امینی، داوود، *چالش‌های روحانیت با رضاشاه* (تهران: نشر سپاس، ۱۳۸۲).
- باقی، عبدالعلی، مدرس، مجاهدی شکست‌ناپذیر (تهران: انتشارات گواه، ۱۳۷۰).
- بجنوردی، سیدحسین، *القواعد الفقهیه*، ج ۱ (قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۹ هـ.ق).
- بصیرت‌منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه؛ نظری بر عملکرد سیاسی - فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ (تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶).
- ترکمان، محمد، مدرس در پنج دورهٔ تقنینیهٔ مجلس شورای ملی، ج ۱ (تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷).
- حکمت، علی‌اصغر، *سی‌خاطره از عصر فرخنده پهلوی* (تهران: وحید، ۱۳۵۵).
- خواججه‌نوری، ابراهیم، *بازیگران عصر طلایی* (تهران: جاویدان، ۱۳۵۸).
- درخشه، جلال، *گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر* (تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۴).
- رئیس‌نیا، رحیم، *دو مبارز مشروطه* (تهران: آگاه، ۱۳۵۵).
- سلسلهٔ پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمهٔ عباس مخبر (تهران: طرح نو، ۱۳۷۱).
- صالح، مهدی، *کشف حجاب؛ زمینه‌ها و پیامدها و واکنش‌ها* (تهران: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴).
- صالحی، نصرالله، *گنجینهٔ خواف* (مجموعه درس‌ها و یادداشت‌های روزانه در تبعید) (تهران: طهوری، ۱۳۸۵).
- صدر، محسن، *خاطرات صدرالاشرف* (تهران: وحید، ۱۳۶۴).
- صدری، ناهید، *تأثیر فرهنگ شیعی بر روابط دین و دولت در دورهٔ پهلوی اول*، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شهرضا.
- صحیفهٔ نور (مجموعهٔ رهنمودهای حضرت امام‌خمينی)، ج ۱ (تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰)؛ ص ۱۰۶ (مورخ ۱۳۴۳/۳/۸).
- عاقلی، باقر، *داور و عدلیه* (تهران: علمی، ۱۳۶۹).
- عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا، *روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه*، ج ۱۰، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۷۴).
- کاتم، ریچارد، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمهٔ احمد تدین، با مقدمهٔ حاتم قادری (تهران: کویر، ۱۳۷۱)؛ صص ۱۸۱-۱۸۰.
- گلی‌زاده، غلامرضا، *کاروان علم و عرفان؛ شرح حال بیست و شش نفر از مشاهیر شیعه در عرصهٔ عرفان، حکمت و کلام اسلامی* (قم: مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی حور، ۱۳۸۰).
- مکی، حسین، *تاریخ بیست‌سالهٔ ایران*، ج ۴ (تهران: امیرکبیر ۱۳۵۹-۱۳۵۷) و ج ۶ (تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲)؛ صص ۲۸۶.
- ملک‌آرا، عباس‌میرزا، *شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا*، به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران: بابک، ۱۳۶۱).
- میرزاصالح، غلامحسین، *خاطرات سیدمحمدعلی شوشتري، خفیه‌نویس رضاشاه پهلوی* (تهران: کویر، ۱۳۸۰).
- هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات* (توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دورهٔ زندگی من) (تهران: زوار، ۱۳۸۵، چاپ ششم).
- واعظ، نفیسه، «تأملی بر مبحث مدرنیته و مدرنیزاسیون»، در: *زن در تاریخ معاصر ایران* (تهران: کویر، ۱۳۹۰).
- _____، *سیاست عشائری دولت پهلوی اول* (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۸).

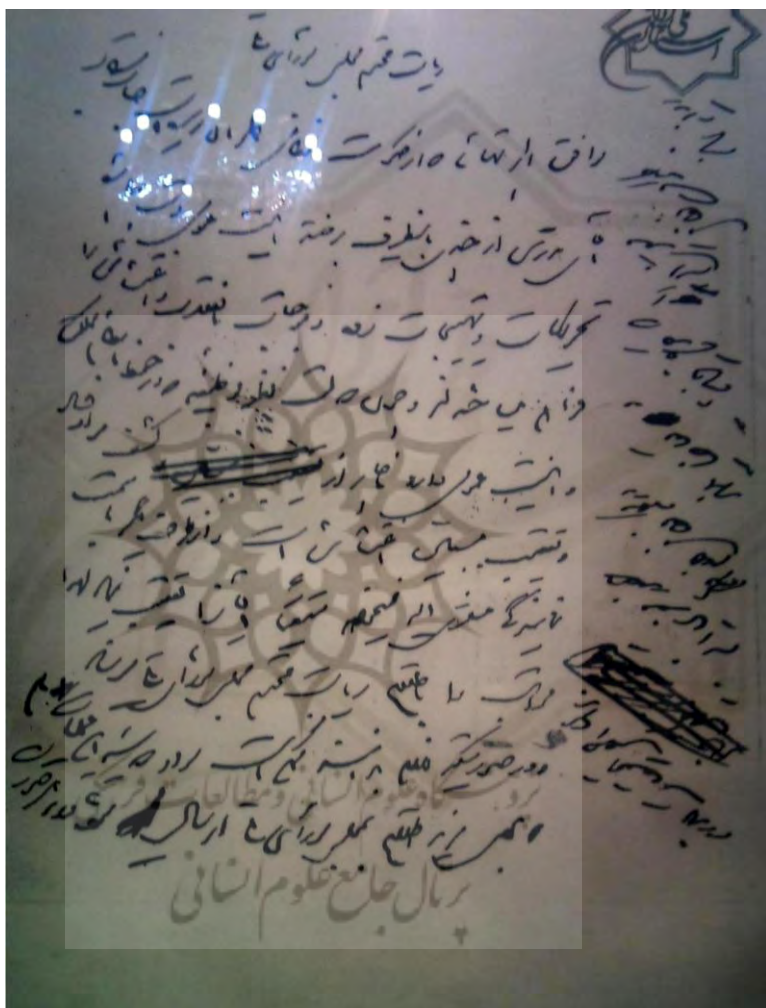
اسناد و مطبوعات

- اخوان کاظمی، بهرام، *مقدمه‌ای بر جایگاه عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام، فصلنامهٔ پژوهشی دانشگاه امام صادق*، ش: ۱۰، تابستان ۱۳۷۸؛ صص ۱۶ و ۱۷.
- بخشایش، نظام‌اجباری، *فصلنامهٔ مطالعات تاریخی*، ش: ۲۵، تابستان ۱۳۸۸؛ صص ۵۲-۵۰.
- ده پهلوانی، طلعت و زندیه، حسن، «نقش علمای شیعه در نوسازی نظام قضایی عصر پهلوی اول»، *مطالعات اسلامی* (تاریخ و فرهنگ)، سال ۴۳، بهار و تابستان ۱۳۹۰؛ صص ۱۴۴-۱۲۱.
- رمضان نرگسی، رضا، «زمینه‌سازی کشف حجاب در ایران (نقش صدیقه دولت‌آبادی)»، *فصلنامهٔ بانوان شیعه*، سال اول، شمارهٔ ۲، زمستان ۱۳۸۳؛ صص ۱۲۶.

طباطبایی فر، سیدمحسن، «فقها و حکومت‌های جور (از شروع غیبت صغرا تا ابتدای صفویه)» نشریه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ش: ۲۵ بهار ۱۳۸۳؛ ص ۸۵.

واعظ، نفیسه، انتقال قدرت از قاجاریه به پهلوی، فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، ش: ۲۴، زمستان ۱۳۸۲؛ ص ۱۴۲. _____، نهادها و شیوه‌های خط‌مشی‌گذاری عشایری در دولت پهلوی اول، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، سال ۴۵، دوره جدید، ش: ۶، زمستان ۱۳۷۸؛ ص ۴۲.





نامه مدرس به وزیر معارف و اعتراض به مجله زنان

بسم الله الرحمن الرحيم
 حضرت ارشد حضرت مولانا سید محمد رفیع
 زفت مدرس شماره پنجم تجدید جهان زمانه ۴ مطبوعه کرم
 غیر از پنج ورق اولی مرضی بخت انال در نیست
 والا عرض می‌کردم که الانم چندان فیضیت اچند ورق
 اول مجلدت و مبرها نیست که از روز جهل و ناله گداز
 از حقوق مشرع و غیر مشرع زلزله دنیای انار
 البته تصدیق می‌فرمود که ارشد از روز جهل
 غیر از ف د و ضلالت نتیجه ندارد اگر نرسیده انکار
 دارد بفرمایید حاضریم ضمه هم شریفی است
 تا واقع شود که صاحب این کلمات ابر و قف از حقوق
 زلزله بیاورد انکار نیست تا بفهمد که حقوق آزاد است
 انلا در فزون انکارم زایه بر آنچه خبرم که مرعات
 در این کلمات است از حقانیت

تقاضای رضاخان از مجلس، مبنی بر سلب مصونیت از مدرس



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی